



ای مامنم ! نمونه زیبایی تمام
آزرده از گزند پلیدان روزگار
ای منبع طراوت و شادابی بهار
ویرانه از تهاجم و جنگ های بیشمار

ای کشورم بیاد تو افسانه رنگ گرفت
نام تو رنگ رنگ ز انواع جنگ گرفت
تو شیشه بودی و پاکیزه از غبار
هر رهگذر برای شکست تو سنگ گرفت

من قصه گوی درد ، ز هجران گویمت
از انتهای غصه ، ز توفان گویمت
دانی که دور از تو ، برما چه گذشت ؟
از قید و بند و میله و زندان گویمت

آنروز ها که در برتو ، بارور شدیم
از یمن خاک پاک تو هم نامور شدیم
ما عاشقان کوی تو بودیم، ای وطن !
دور از تو گمگشته بی پا و سر شدیم

شب های پُرتاره ات از یاد نمی رود
آن خاطرات خوب تو ، برباد نمی رود

فصل بهار و پرتو مهتاب و کوچه باغ
آن عاشقان کوی تو ، ناشاد نمی رود

آن قله های برفی کوه تو خوشنماست
رنگینی غروب تو خوش منظر و زیباست
آن آسمان روشنت ، همرنگ هر امید
آینه است و آب، آبی چو دریاست

کی میشود که باز بیایم بسوی تو
مدهوش شوم ز عطر دلآویز بوی تو
در جستجوی کودکی در کوچه های یاد
دیوانه وار به سر کنم ، خاک کوی تو

همواره یاد تو مرا دلشاد میکند
ویرانه های خاطر م آباد میکند
(ناتور) اسیر عشق تو تا واپسین نفس
مهرت به دل ، ترانه ها ایجاد میکند

